



فرایند شکل‌گیری فقه نظام اجتماعی براساس الگوی حکمی اجتهادی

پدیدآورنده (ها) : رجبی، مجید

علوم اجتماعی :: نشریه علوم انسانی اسلامی صدرا :: بهار ۱۴۰۰ - شماره ۳۶

صفحات : از ۱۵۵ تا ۱۵۸

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1791166>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۷/۳۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- گستره و روش شناسی فقه الاجتماع
- مفهوم‌شناسی فقه نظام و نسبت‌سنجی آن با نظام‌سازی در دیدگاه آیه الله محسن اراکی
- نسبت فقه‌الاجتماع و علوم اجتماعی از منظر استاد خسروپناه
- گزارش یک نشست: سیر تحول تربیت دینی در غرب
- حجیت سیره و بنای عقلا
- حجیت سیره
- مقالات: چشم انداز انرژی هسته ای در جهان
- روش شناسی آینده نگاری
- اثبات «حجیت قول لغوی» با استناد به تاریخ لغت عرب
- تحلیل حجیت بنای عقلا با رویکردی در مسائل مستحدثه
- سیر تطور و تحول بنای عقلا نزد اصولیون شیعه
- از نقشه های کاداستر تا نقشه های دیجیتالی

عناوین مشابه

- بررسی نظریه تصمیم‌گیری سایمون براساس الگوی حکمی-اجتهادی و مقایسه آن از منظر مبانی قرآنی و اسلامی
- فرایند اسلامی شدن الگوی فرهنگی - اجتماعی تغذیه در ایران تا پایان سده ی چهارم هجری قمری
- درآمدی بر الگوی حکمی و اجتهادی علوم اجتماعی اسلامی
- مکانیزم‌ها و نظام کنترل اجتماعی براساس فقه امامیه
- نقد قرآنی مبانی نظریه برابری «جی. استیسی آدامز» (براساس الگوی حکمی-اجتهادی)
- حلیل ضرورت نبوت براساس فرایند اجتماعی معرفت
- بررسی مبانی هستی‌شناسی نظام اجتماعی براساس کتاب نجما
- درآمدی بر فقه اجتماعی از دیدگاه مکتب اجتهادی شهید صدر
- فاصله گذاری یا طرد اجتماعی؟ «بررسی کووید-۱۹ براساس تجربه ی زیست شهری»
- رابطه فقه و حقوق در الگوی کلان نظام اسلامی از منظر فقه نظام



فرایند شکل‌گیری فقه نظام اجتماعی بر اساس الگوی حکمی اجتهادی*

حجت‌الاسلام والمسلمین مجید رجبی**

لیبرالیستی که براساس فقه خرد، ظاهری شرعی به این ساختارها داده شده و مغایرت‌نداشتن آن با شرع احراز می‌گردد. درحالی‌که نتیجه اجرای این ساختارها همان نتایج مطلوب ایدئولوژی سرمایه‌داری و لیبرالیسم را رقم خواهد زد! با وجود آنکه فقه اسلامی ظرفیت بالایی برای حل معضلات جامعه دارد، اشکالی به فقه وارد نیست، که کاستی از نظام فقهی رایج است.

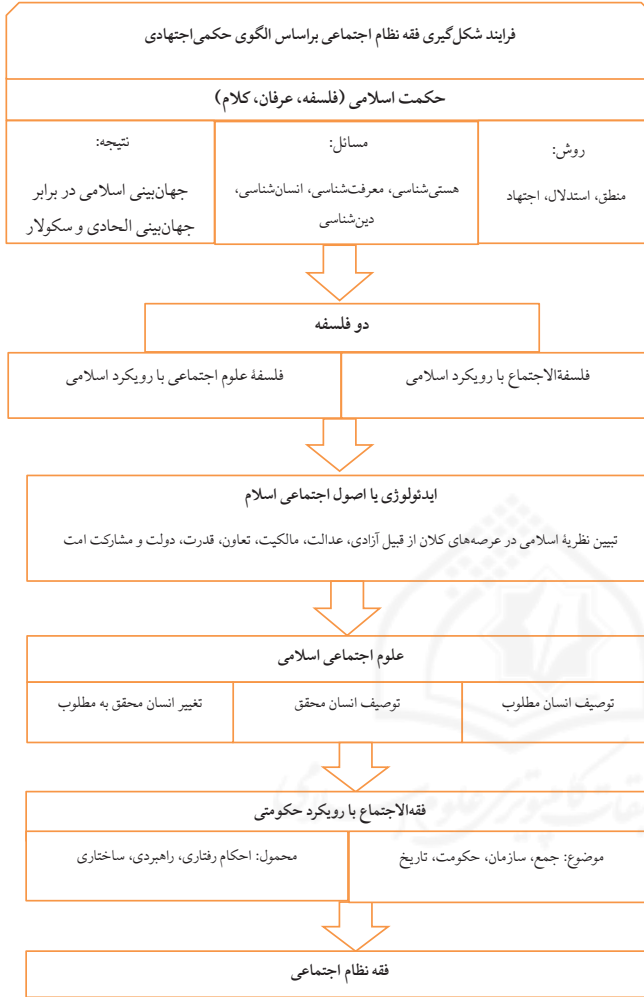
برطرف‌شدن این کاستی و حرکت نظام فقهی به سمت حل مسئله و اسلامی‌سازی جامعه و حکومت، دست‌کم نیازمند توجه به پنج عرصه زیر است:

۱. توسعه در تلقی رایج از فقه‌الاجتماع؛ لازم است که فقه‌الاجتماع مطلوب در مسیر تمدن اسلامی، در کنار شأن کشف احکام شریعت در حوزه‌های مختلف موضوعی و حکمی، به نیازهای فقهی امروزی جامعه نیز توجه داشته باشد، راه‌حل‌هایی را برای رفع آن ارائه دهد و همچنین به پرسش‌های مربوط به عرصه حکم شریعت و بایندوبیادهای درباره وضع موجود سیاسی اقتصادی، فرهنگی یا تطبیق

فقه شیعه که به فرموده امام خمینی (ره) نظریه واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است، ظرفیت عظیمی برای نظام‌سازی و جامعه‌سازی دارد؛ مهم آن است که این ظرفیت چگونه برداشت و استفاده شود. امروزه با نیازها و پرسش‌های گوناگونی در عرصه حکومت و جامعه اسلامی روبه‌رو هستیم. به همین دلیل، ضروری است فقه‌الاجتماع نظام فکری منسجمی داشته باشد. بی‌توجهی به سازمان‌دهی فقهی در این عرصه، فقه را در دنیای جدید، منفعل و تابع راهبردها و ساختارهای موجود خواهد کرد. از این رو، ضروری است تا با سازمان‌دهی به موضوعات، محمولات، رویکردها و روش‌های اجتهادی، به غنی‌سازی فقه‌الاجتماع بپردازیم.

لازم است که اندیشمندان حوزه فقه به چگونگی ساخت نظام فقهی در راستای پیاده‌سازی تفکر اصیل اسلامی در جامعه توجه ویژه‌ای داشته باشند؛ زیرا ورود نکردن فقه به ساخت راهبردها و ساختارها، مساوی است با جاری‌شدن نظام‌های سیاسی اقتصادی سرمایه‌داری با ایدئولوژی





احکام کلی بر مصادیق پاسخ دهد و در این زمینه برای حکومت اسلامی پیشنهادسازی کند.

۲. توسعه فقه‌الاجتماع در ساحت موضوعی؛ لازم است فقه‌الاجتماع از خصوص مکلف فرد به سه ساحت مکلف فردی، اجتماعی و تاریخی توجه کند. البته مکلف اجتماعی، در سه سطح تکالیف جمعی، سازمانی و حکومتی قرار می‌گیرد. برای هرکدام از این تکالیف نمونه‌های گوناگونی از آیات و روایات وجود دارد.

۳. توسعه فقه‌الاجتماع در ساحت حکمی؛ لازم است از خصوص احکام رفتاری به سه سنخ احکام شریعت در حوزه رفتاری، راهبردی و ساختاری توجه شود. راهبرد یا استراتژی، باید و نیایدی است که بین مبانی و نظریه‌ها و عمل و رفتار قرار دارد. احکام راهبردی باید و نیایدی جهت‌دار است. این باید و نیایدیها مسیر رسیدن به احکام رفتاری مطلوب را هموار می‌سازند. احکام ساختاری نیز نتیجه استنباط از نصوص یا دیگر احکام فقهی است که در راستای ساختارسازی به کار گرفته می‌شود و باید و نیایدی است که «ساختار» با توجه به آنها تولید می‌شود.

۴. توجه به فرایند شکل‌گیری فقه‌الاجتماع و فقه نظام اجتماعی؛ توجه به این فرایند، برخاسته از نگاهی سیستمی و نظام‌واره به شریعت است؛ جایگاه هرکدام از علوم اسلامی در فرایند حکمرانی و جامعه‌سازی را آشکار می‌کند (شکل بالا).

توضیح اجمالی فرایند

یکی از کاستی‌های نظام فقهی موجود، تبیین نکردن مبانی پیشینی فقه است. از این رو، حکمت اسلامی به بیان

مبانی فقه‌الاجتماع می‌پردازد. مبانی اجتهاد عبارت‌اند از: هستی‌شناختی (نظیر پیوند و اتصال دنیا و آخرت)؛ معرفت‌شناختی (نظیر امکان شناخت، حسن و قبح عقلی، تبعیت احکام از مصالح و مفاسد واقعی)؛ انسان‌شناختی (نظیر اعتقاد به انسان فطرت‌گرا که از دو ساحت نفس و بدن تشکیل شده، در مقابل دیدگاه اومانستی)؛ دین‌شناختی (نظیر جامعیت و جاودانگی اسلام و نفی سکولاریسم). این مبانی نقش عمده‌ای در فرایند اجتهاد به عهده دارند. فقها پیش فرض‌ها را در عرصه استنباط مورد نظر قرار می‌دهند، اما از آنجاکه در نظام آموزشی کمتر به ارتباط و اتصال این مبانی

با فقاقت و اجتهاد اشاره می‌شود، نقش فلسفه و کلام برای فقه‌پژوهان روشن نیست و در نتیجه گاهی از پیش فرض‌ها غفلت می‌شود.

مهم‌ترین شاخصه ایدئولوژی اجتماعی یا مرامنامه و چهارچوب معرفتی دنیوی اسلام عبارت است از: تبیین اهداف اجتماعی اسلام؛ آزادی اجتماعی؛ عدالت اجتماعی؛ تعاون اجتماعی؛ اصل مالکیت. این ایدئولوژی به دو بخش عام یا خاص تقسیم می‌شود: ایدئولوژی خاص، مانند آزادی سیاسی، عدالت مدیریتی و تعاون اقتصادی. در تبیین ایدئولوژی اجتماعی اسلام، فقه‌الاجتماع هم نقش دارد و باید و بنیادهای ایدئولوژی را کشف می‌کند.

برای نمونه، ایدئولوژی اسلامی - بر اساس مبانی دین‌شناختی و انسان‌شناختی اش - به آزادی از غُل‌وزنجیرهای درونی (مَن سِفلی) و بیرونی (طاغوت و ظالمان) و عدالت اجتماعی قائل است که در چهارچوب فقه‌الاجتماع برای رسیدن به آزادی معنوی و جامعه‌ای توحیدی گام برمی‌دارد (خسر و پناه، ۱۳۹۴؛ صص ۱۲۴-۱۱۱).

فلسفه‌الاجتماع به مسائلی از قبیل مبانی حاکم بر جامعه، مثل اصالت فرد و جامعه، و ارتباط علت و معلولی بین پدیده‌های اجتماعی می‌پردازد.

علوم اجتماعی اسلامی، دانش‌هایی با نظریه‌های مبتنی بر فلسفه اسلامی و اصول اجتماعی اسلام و روش‌های حکمی اجتهادی با جهت‌گیری و کارکردهای اسلامی‌اند. علوم اجتماعی سه ضلع اساسی دارد: توصیف انسان مطلوب؛ توصیف انسان محقق؛ تغییر انسان محقق به انسان مطلوب.

در علوم اجتماعی اسلامی، فقه‌الاجتماع کارکرد ویژه‌ای دارد. انسان مطلوب گاهی به‌طور عام اطلاق می‌شود و گاهی به‌طور خاص. در انسان مطلوب عام بیشتر فلسفه، عرفان و کلام به تبیین انسان مطلوب می‌پردازند، اما توصیف انسان مطلوب خاص، نظیر انسان مطلوب سیاسی، انسان مطلوب اقتصادی، انسان مطلوب مدیریتی و انسان مطلوب امنیتی و قضایی، بر عهده فقه‌الاجتماع است. انسان مطلوب در عرصه سیاست، اقتصاد و مدیریت از مجموعه باید و نبایدها، الزام‌ها و ترخیص‌های فقهی کشف می‌شود؛ همین‌طور سازمان و نظام سیاسی، اقتصادی و تربیتی مطلوب.

در علوم اجتماعی اسلامی، فقه‌الاجتماع کارکرد ویژه‌ای دارد. انسان مطلوب گاهی به‌طور عام اطلاق می‌شود و گاهی به‌طور خاص. در انسان مطلوب عام بیشتر فلسفه، عرفان و کلام به تبیین انسان مطلوب می‌پردازند، اما توصیف انسان مطلوب خاص، نظیر انسان مطلوب سیاسی، انسان مطلوب اقتصادی، انسان مطلوب مدبریتی و انسان مطلوب امنیتی و قضایی، بر عهده فقه‌الاجتماع است.

شناخت انسان مطلوب از دیدگاه اسلام، شناختی تبیینی یا تفسیری نیست، بلکه بر مبنای روش‌شناسی حکمی اجتهادی است؛ برای نمونه، انسان مطلوب سیاسی را با توجه به انسان‌شناسی اسلامی، از فقه‌الاجتماع برداشت می‌کنند: پیرو ولی امر، عدالت‌خواه، اتحادگرا، جهادگر، دارای مشارکت سیاسی فعال و هدفمند و با اخلاص در فعالیت‌ها. همچنین از احکام راهبردی و ساختاری، به تبیین سازمان‌ها و ساختارهای مطلوب می‌رسد.

توصیف انسان محقق بر عهده کارشناسان است. فقیه فقه‌الاجتماع باید از نتیجه شناخت انسان محقق در برنامه‌ریزی برای تغییر و رسیدن به انسان مطلوب استفاده کند. در ساحت تغییر، نقش فقه‌الاجتماع حداکثری است. هرگاه فقه‌الاجتماع در عرصه‌های گوناگون اجتماعی شکل بگیرد، در کنار ساحت‌های دیگر علوم اجتماعی اسلامی، زمینه برای تحقق و عینیت‌یافتن فقه نظام اجتماعی فراهم می‌شود. از فقه‌الاجتماع، در مرحله تحقق، به «فقه نظام اجتماعی» تعبیر می‌شود که فقه به قانون یا ساختار عینی تبدیل می‌شود. فقه تقنین یا فرایند تبدیل فقه و فتوا به قانون و نظام حقوقی، بخشی از فقه‌الاجتماع است و فرایند تبدیل احکام فقهی به قانون و همچنین فرایند صدور حکم از سوی حاکم را بررسی و تبیین می‌کند.

بنابراین، در آغاز، فقه‌الاجتماع با رویکرد حکومتی شکل می‌گیرد تا احکام رفتاری، راهبردی و ساختاری در عرصه‌های گوناگون را به شکل نظام‌مند تبیین نماید. سپس این مجموعه در اختیار حاکمیت قرار می‌گیرد تا پس از تأیید

مطلوب، تبیین انسان تحقق یافته و تغییر انسان محقق به مطلوب، و جایگاه فقه در این سه ساحت، روش اجتهادی قسم اول و دوم را برای کشف احکام رفتاری و راهبردی و ساختاری و تبیین انسان مطلوب بیان کردیم. آن گاه روش اجتهادی قسم سوم را برای موضوع شناسی و تبیین انسان تحقق یافته و روش اجتهادی قسم چهارم را برای کشف ساختارهای لازم برای تغییر انسان محقق به انسان مطلوب بیان کردیم. در نهایت، فقه الاجتماع از سوی حاکم جامعه به فقه نظام اجتماعی تبدیل می شود و به عرصه اجرا می رسد. بدیهی است که تطبیق این روش ها بر مسائل فقه الاجتماع در ساحت های گوناگون آن مجال دیگری می طلبد. ■

پی نوشت

* برداشتی از مقاله «گستره و روش شناسی فقه الاجتماع»

نوشته استاد عبدالحسین خسر و پناه و مجید رجبی.

** استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و پژوهشگر پژوهشگاه

rajabimajid65@yahoo.com

فقه نظام

ولی امر و ابلاغ آن، ضمانت اجرا یافته و نظام اجتماعی اسلام عینیت یابد. نظام فقهی و فقها نباید نسبت به وضع موجود و عرصه اجرا و نظام حقوقی بی تفاوت باشند و تنها به عرصه احکام کلی بپردازند، بلکه این امر نیاز به خیزش وسیع نظام فقهی به سوی آموزش و پژوهش در این ساحت ها دارد تا نظریه های پشتیبان برای حکومت اسلامی تولید شود.

۵. روش شناسی فقه الاجتماع؛ روش حکمی اجتهادی به عنوان روش مختار بیان می شود. در این الگو چهار روش اجتهادی برای تحقق فقه الاجتماع مورد نظر (کشف احکام اجتماعی در ساحت های گوناگون موضوعی معمولی و ارانه راه حل برای تغییر وضع موجود به مطلوب) بیان شده است. این روش «حکمی اجتهادی» نامیده شده است؛ زیرا از سویی دارای مبانی و پیش فرض های حکمی است و از سوی دیگر، رویکرد اجتهادی دارد. از واژه «حکمت» به جای فلسفه استفاده شده است؛ زیرا قرار است این علوم جنبه کاربردی داشته باشند. «حکمت» نیز عبارت است از دانش نفعی که کارآمد و در راستای اهداف عقلایی باشد. اجتهاد قسم اول و دوم در کشف انسان مطلوب خاص و احکام رفتاری و راهبردی کاربرد دارد. اجتهاد قسم سوم برای کشف انسان محقق و وضعیت شناسی صحیح استفاده می شود و اجتهاد قسم چهارم در تغییر انسان محقق به مطلوب و ساختار سازی مفید است.

بنابراین، مناسب است فقه الاجتماع با عبور از پرداختن صرف به مکلف خرد، به بیان احکام جامعه، سازمان و حکومت بپردازد و تکالیف جامعه در بستر تاریخ را هم فراموش نکند. در همین راستا، ضروری است در کنار احکام رفتاری، به بایده و نبایدهای راهبردی و ساختاری توجه ویژه ای شود تا احکام شرعی در مسیر سعادت دنیوی و اخروی جامعه اسلامی قرار گیرد. ضمناً در کنار کشف احکام کلی شریعت، پاسخ گوی پرسش های رفتاری، راهبردی و ساختاری جامعه باشد و با توجه به شرایط زمان و مکان - برای حکومت اسلامی - پیشنهاد سازی کند.

فقه الاجتماع با توجه به پیش فرض های حکمی به اهداف و اصول اجتماعی رسیده است. سپس به واسطه روش های اجتهادی چهارگانه، احکام مورد نظر در جمیع شئون لازم حکومت و جامعه اسلامی را از منابع اجتهاد استخراج کند. با توجه به سه ساحت علوم اجتماعی، یعنی تبیین انسان